

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت  
سال چهارم، شماره هفتم/ بهار و تابستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۲ق، صص ۵۳-۳۷

## بررسی صفات الهی عزّت، قدرت و علم نافذ در دعای سحر و ریشه‌های قرآنی آن

مهلا شادمهر<sup>۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۹)

### چکیده

یکی از دعاهایی که شیعیان آن را در ماه مبارک رمضان می‌خوانند دعای سحر است که با عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاءِ وَ كُلِّ بَهَائِكَ بِيَّ» آغاز می‌شود. این دعا دارای مضامین توحیدی بوده و مورد توجه اندیشمندانی چون امام خمینی (ره) قرار گرفته و بر آن شرحی نیز نگاشته‌اند. این تحقیق به بررسی صفات الهی عزّت، قدرت و علم نافذ در دعای سحر و ریشه‌های قرآنی آن می‌پردازد. روش جمع‌آوری مطالب این پژوهش به صورت کتابخانه و روش تحقیق، توصیفی کاربردی است. با مطالعه‌ی این پژوهش به دست خواهد آمد که خدای عزیز؛ یعنی عزیز توانایی که مغلوب نمی‌شود و شکست ناپذیر است و هر صاحب عزتی از او عزت گرفته است. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» صفت قدرت مستطیله‌ی خداوند؛ یعنی قدرتی که بر همه‌ی ممکنات قهر و غلبه دارد و اراده او به هیچ شرطی وابستگی ندارد: «وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» خدای علیم‌ خدایی است که به کل عالم احاطه‌ی شهودی داشته و اراده او در همه عوالم نافذ است: «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» در این مقاله علاوه بر شناخت اجمالی صفات مذکور، توجه و تأمل مخاطب به این موضوع معطوف خواهد شد که ادعیه‌ی معصومین علیهم‌السلام تماماً مطابق با مفاهیم قرآن و برخوردار از مشرب و وحی الهی است. هم‌چنین به طور مختصر به این موضوع هم اشاره شده که انسان کامل مظهر همه‌ی اسماء و صفات خداوند حتی اسماء ذات است و فرازهای توحید ذات در دعای سحر، ریشه‌ای قرآنی دارند.

کلید واژه‌ها: توحید ذاتی - تجلی - جلوه - دعای سحر.

<sup>۱</sup> دانش پژوه تفسیر و علوم قرآنی، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران قم.

قرآن کریم که «احسن الحدیث» است، توحید الهی را در قالب اسماء الحسنی به بهترین شکل ممکن معرفی کرده است. ایمان به توحید به معنی خدا را یگانه دانستن و التزام عملی به فرامین او داشتن است. خداوند یکتا برای ارتباط‌گیری بندگان با او، اسمائی را برای خود برگزیده و به آن‌ها فرمان داده تا او را با این اسامی بخوانند. به همین دلیل در همه فرازهای ادعیه مأثوره از معصومین علیهم‌السلام نیز اسماء و صفات حق تعالی به چشم می‌خورد. با درکنارهم قرار دادن آیات توحیدی در قرآن و فرازهای ادعیه‌ی معصومین علیهم‌السلام معلوم می‌گردد که جلوات توحیدی در این متون، مشربی و حیانی داشته و از چشمه فیاض لایزال الهی سیراب می‌گردند.

اسماء و صفات الهی از منظرهای مختلف، اقسام گوناگون دارند. بخشی از اسماء الله به توحید ذاتی حق تعالی مربوط هستند. توحید ذاتی؛ یعنی خداوند یگانه بوده، هیچ مثل و مانند و شریک و همتایی ندارد. هرچه در عالم ملک و ملکوت به چشم می‌خورد آیتی برای ذات بی‌همتای اوست. شناخت هرچه بیش‌تر این اسماء کمک می‌کند تا معرفت انسان نسبت به ذات خداوند بیش‌تر و محبت و دلدادگی به فرامین او عمیق‌تر و در نتیجه مسیر حرکت به سوی حق تعالی هموارتر گردد.

علی‌رغم آن که تا کنون تألیفات متعددی درباره‌ی ابعاد توحید و اسماء الله مانند، کتاب توحید در قرآن آیت الله جوادی آملی و آموزش عقاید آیت الله مصباح یزدی انجام پذیرفته است؛ هم‌چنین عارفانی چند، به شرح دعای سحر پرداخته‌اند؛ مثل امام خمینی در کتاب شرح دعای سحر و سید علی طباطبایی نیز در کتاب شرح دعای سحر؛ در تألیفات خود به شرح عرفانی اسماء الهی توجه ویژه داشته‌اند و لکن خلأ پژوهشی تطبیقی در معرفی جلوه‌های توحید در دعای سحر و ریشه‌های قرآنی آن به چشم می‌خورد که باعث جمع‌آوری این مجموعه گردید.

این پژوهش با معرفی اسماء ذات الهی به‌کار رفته در دعای سحر به بررسی آنها و معرفی ریشه‌های قرآنی آن پرداخته است، علاوه بر این، اشاراتی به تجلی اسماء ذات در انسان کامل نیز دارد.

## ۲- مفاهیم

در ابتدا به تعاریفی از واژگان کلیدی این پژوهش از نظر لغت و اصطلاح پرداخته می‌شود:

## ۲-۱. تعریف توحید

توحید از ماده‌ی «و، ح، د» در باب تفعیل به معنی یگانه دانستن خدا است؛ یعنی ایمان به تنهایی او که شریکی برایش نیست. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۳۷).

صاحب کتاب مقایس اللغه واژه‌ی توحید را به معنی «منفرد و تنها» گرفته است. (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴۵) در قرآن کلمه‌ی «توحید» و مشتقاتی مثل: وَحْدًا، يُوحِدُ، مُوحِدًا، به کار نرفته است. ولی واژه‌های «وَاحِدٌ- وَحْدَةٌ» در باره‌ی وحدانیت حق تعالی استعمال شده‌است.

«توحید» مهم‌ترین اصل از اصول دین اسلام، بلکه ادیان ابراهیمی به شمار می‌آید، توحید در اصطلاح اهل کلام، یگانه دانستن و یکتا شمردن حق تعالی است و در نقطه‌ی مقابل آن شرک به خدا قرار دارد. مشهورترین معنای توحید همان یگانگی ذات خدا و عدم وجود هرگونه همتا و شبیه برای اوست.

## ۲-۲. تعریف جلوه و تجلی

دیگر از مفاهیم مربوط به موضوع، دو مفهوم «جلوه و تجلی» است. معنی این دو واژه در کتب لغت در ذیل ماده‌ی «ج، ل، و» و «ج، ل، ی» آمده است. جلوه (به فتح جیم و کسر آن) مصدر ثلاثی مجرد و متعدی است و به معنی: عروس را آرایش کردن یا داماد در شب زفاف چشم روشنی به عروس داد، است. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۱). در آیه‌ی ۱۴۳ سوره‌ی مبارکه‌ی «اعراف» نیز تجلی به معنی آشکار شدن نور عرش بر کوه است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۱۹۱) در کتاب لغت کلمه «جلی» به عنوان نقیض «خفی» به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۲) واژه‌های جلوه و تجلی غالباً در مباحث عرفانی و سلوکی به کار رفته و به معنی آشکار شدن ذات و صفات و افعال حق تعالی بر ضمیر سالک است.

## ۲-۳. تعریف دعای سحر

یکی دیگر از مفاهیم مطرح در مقاله، واژه‌ی «دعای سحر» است.

واژه «دُعا» مفرد «أدعیه» و اصلش «دُعاو» است. به دلیل فرار گرفتن حرف «واو» بعد از «الف» این حرف قلب به همزه گردیده است. (جوهری، ج ۶، ص ۲۳۳۶) در بیان معنای ریشه‌ی دعاء گفته شده: «د، ع، و» به معنی متمایل کردن چیزی به سمت خود با صداست. (ابن فارس، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۷۹)

اصل واژه سحر به معنی «خفاء» است زیرا اشخاص و اشیاء در آن موقع در تاریکی مخفی و ناپیدا هستند. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۹) واژه‌ی «سَحَر» به معنی پایان شب قبل از بامداد بوده و جمع آن «أسحار» می‌باشد. اما از نظر اصطلاحی باید گفت: دعای سحر عنوانی عام برای دعاهایی است که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود. اما مشهورترین آن‌ها دعایی است که امام رضا علیه السلام از قول امام باقر علیه السلام نقل کرده است. این دعا به دلیل نخستین فراز آن که خدا را به اسم بهاء (حسن و زیبایی) خوانده است، به «دعای بهاء» نیز شهرت یافته است.

#### ۲-۴. سند دعای سحر

ایوب ابن یقظین نقل می‌کند که از امام رضا علیه السلام در باره صحت دعای سحر پرسیدم، ایشان فرمود: آری این دعا، دعای امام باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان است. پدرم از جدش امام باقر علیه السلام نقل کرده است: اسم اعظم خداوند، در این دعاست. پس هرگاه دعا کردید، در دعا بکوشید؛ چرا که آن از دانش نهفته است و آن را جز از اهلش، از دیگران پنهان بدارید. منافقان، تکذیب کنندگان و منکران اهل آن نیستند و این همان دعای مباحله است. (سید بن طاووس، ص ۳۴۵) امام خمینی (ره) نیز در شرح این دعا به معرفی سند آن پرداخته و آورده‌اند که این دعا برای توسل در سحرها، از ادعیه‌ی بسیار گرانبه و رفیع المنزله است؛ زیرا مشتمل بر صفات حسنی الهی و اسم اعظم در آن است. (همان)

#### ۳- اَسْمَاءُ ذَاتِ خِداوند در دعای سحر

##### ۳-۱. عزت عزیزه‌ی حق تعالی

یکی از اسماء ذاتی پروردگار که در دعای سحر آمده است، عزت عزیزه‌ی باری تعالی در فراز: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَكُلُّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةٌ» می‌باشد.

## ۱-۳-۱. تعریف واژه عزت

در باره واژه «عزت» گفته شده که این کلمه مصدر و اصل آن (ع، ز، ز) است. کلمه عزت در معانی عظمت، بزرگواری، ارجمندی و سرافرازی به کار می‌رود. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ص ۳۸۶۶) (هم‌چنین به معنی شدت، قوت، غلبه و قهر نیز آمده‌است. (ابن فارس بن زکریا، ۱۴۲۲ق، ص ۶۴۶).

علامه طباطبایی در شرح واژه‌ی عزت آورده‌است: کلمه «عزت» به معنای نیایی است، وقتی می‌گویند فلان چیز عزیز الوجود است، معنایش این است که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادن و غلبه کردن بر او آسان نباشد. به خلاف سایر افراد قوم، که چنین نیستند، زیرا عزیز قوم در بین قوم خودش مقامی دارد. در نتیجه هر نیرویی که تک تک افراد دارند او دارای همه آنها است، ولی عکس قضیه چنین نیست؛ یعنی تک تک افراد نیروی او را ندارند، این معنای اصلی کلمه است، لیکن بعدها در مورد هر چیز دشواری نیز استعمال شده‌است. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۰۶)

کلمه‌ی «عزیزه» صفت مشبیه و به معنی بزرگوار و با عظمت است. لفظ مذکر آن از أسماء‌الحسنی و به معنی توانا و قادر است. گفته شده عزیز توانائی است که مغلوب نمی‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۴۰).

«العزیز»؛ یعنی فرد غالبی که چیزی او را مغلوب و عاجز نمی‌کند و هر چه اراده کند انجام می‌دهد. بعضی می‌گویند: عزیز به سه شرط به کسی اطلاق می‌شود که: ۱- وجود او کم‌یاب باشد. ۲- حاجت به او زیاد باشد. ۳- رسیدن به او سخت و مشکل باشد و این سه شرط در حق تعالی جمع است، از این رو به خداوند «عزیز مطلق» گفته می‌شود. (ارفع، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴).

امام خمینی (ره) در شرح این فراز از دعای شریف سحر تعریف متعددی از عزت و صفت عزیز بیان کرده‌است از جمله این که برای واژه‌ی عزیز سه معنای پیروزمند، نیرومند و فردی که همتا ندارد را می‌آورد. ایشان هر سه معنای مذکور را برای خدا جایز می‌داند با این تفاوت که اگر عزیز به معنی پیروزمند گرفته شود از اسماء افعال است و اگر به معنی نیرومند و مبدأ آثار باشد از

اسماء صفات است و اگر به معنای بی‌همتا در نظر گرفته شود از اسماء ذات خواهد بود. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۸).

## ۲-۱-۳. واژه عزت در قرآن

بعد از بررسی لغوی واژه عزت لازم است مروری به آیات کریمه‌ی قرآن صورت پذیرد. در قرآن کریم واژه‌ی «عزت» ۵ بار و «عزیز» حدوداً ۹۰ بار در باره‌ی خدای متعال دیده می‌شود. از جمله‌ی آن آیات که همه‌ی عزت را برای خدا می‌داند، آیه‌ی ذیل است:

«أَيُّنَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹) طبق این آیه تمام عزت به دست خداست. عزت‌ش غیر متناهی است و تمام مخلوقات در جنب قدرتش ذلیل و خوار هستند. (طیب، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱).

قرآن در باره‌ی عزت خداوند می‌فرماید: خدا کسی است که عزت و ذلت و گرفتن و عطا کردن در دست اوست، او پادشاهی می‌دهد و پادشاهی را می‌ستاند، اختیار در دست اوست، او شب را به روز و روز را به شب داخل می‌کند و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرُ... تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (آل عمران، ۲۶-۲۷)

بر اساس آیه‌ی فوق عزت یکی از لوازم مُلک است، عزت مطلق هم از لوازم مُلک مطلق است، پس غیر خدا هر کس سهمی از ملک و عزت داشته باشد خدای تعالی به او ارزانی داشته و تملیکش کرده‌است و مردم و امتی هم که سهمی از عزت داشته باشند باز خدا به ایشان داده، پس عزت تنها و تنها از آن خدا است و اگر نزد غیر خدا دیده شود از ناحیه خدا است. (طباطبایی، ج ۳، ص ۲۰۷)

در مقابل واژه‌ی عزت، کلمه ذلت است که در اصل لغت به معنای چیزی است که دست‌یابی بدان آسان است، قرآن کریم در باره‌ی حقارت یهودیان می‌فرماید: «ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ» (بقره، ۶۱) بر پیشانی دشمنان پیامبر مهر ذلت و بیچارگی زده شده‌است.

و نیز آمده: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ» (أسراء، ۲۴) در این آیه‌ی شریفه به انسان سفارش می‌کند که در خدمت والدین بوده و خود را در دسترس آنها قرار دهد.

خطاب به مؤمنین هم سفارش شده که در مقابل دشمنان اسلام نرمی و کرنش نشان ندهند اما با مؤمنان به نرمی رفتار کنند: «أَعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ أَذِلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (مانده، ۵۴) زیرا همه عزت نزد خداست: «أَيُّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ، فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء، ۱۳۹) و نیز: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون، ۸)

همان طور که گذشت قرآن کریم در ذیل آیات متعددی همه عزت را از آن خدای متعال می‌داند؛ یعنی فیض خدا واسطه‌ی در ثبوت عزت برای غیر خدا نیست تا دیگران نیز واقعاً عزیز باشند. به نظر برخی از مفسرین خداوند واسطه‌ی در عروض است. مفهوم این عبارت این است که عزت خدا حقیقی و بالاصاله است و عزت دیگران مجازی و بالعرض است. (جوادی آملی، ج ۲، ص ۳۷۰)

### ۳-۱-۳. تجلی عزت در انسان کامل

عزت (عزیز) که از اسماء الحسنای الهی است بالاصاله از آن خداست و ظهورش در بندگان اوست. بنابراین؛ هیچ کس غیر از خدا عزیز نیست و تنها عزت خداست که در دیگران ظهور می‌کند. خدای متعال در سوره فاطر آیه ۱۰ می‌فرماید: «... مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (جوادی آملی ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۵۵۸) هم‌چنین درباره‌ی توسعه‌ی عزت می‌فرماید: «عزت برای خدا و رسول او و برای مؤمنان است» (منافقون، آیه ۸).

عزت خدای متعال و پیامبر و مؤمنان دائمی و باقی است بنابر این همان عزت حقیقی است ولی عزت کافران «تَعَزَّزَ» است نه عزت که در حقیقت خواری و ذلت است. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۵۹۰) در نتیجه عزت پیامبر ﷺ و مؤمنان مظهر عزت خدای عزیز است و اهل بیت ﷺ مظهر کامل عزت خدای سبحان هستند.

از این رو؛ در ادعیه‌ی متعددی که از آن بزرگواران رسیده، دیده می‌شود که خدا را به عزت و عزیز بودن او قسم داده‌اند؛ از جمله در مناجات شعبانیه عرض می‌کنند: «بِنُورِ عِزِّهِ الْأَبْهَجِ» و در دعای جوشن کبیر: «یا عزیزاً لا یضام» و در دعای کمیل: «وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي» و در دعای افتتاح: «فَبِعِزَّتِكَ يَا

سیدی» در برخی از فقرات ادعیه‌ی کتاب شریف مفاتیح الجنان (دعای جوشن کبیر) برای اسم عزیز خداوند صفاتی مانند: «بلا ذُلَّ» و «الدائمَه» به کار رفته است. این صفات حاکی از ذاتی بودن وصف عزت برای خدای بلند مرتبه است.

اهل معرفت قائل اند به این که شاید منظور از عزت در دعای شریف سحر، صفاتی باشد که قوت و غلبه در آنها وجود دارد مثل قهار بودن، مالک بودن، واحد بودن، احد بودن، معید بودن و غیره و با عزت‌ترین آنها صفتی است که غلبه و قهر در آن تمام‌تر است، مانند واحد قهار (غافر، ۱۶) (طباطبایی، ص ۲۷۰)

### ۲-۳. قدرت مستطیله‌ی باری تعالی

دومین صفت ذاتی که در دعای سحر مورد توجه امام باقر علیه السلام قرار گرفته است صفت قدرت است حضرت در این فراز این طور درخواست می‌کنند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُدْرَتِكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلَّتْ بِهَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ قُدْرَتِكَ مُسْتَطِيلَةٌ».

### ۲-۳-۲. تعریف لغوی قدرت مستطیله

واژه‌ی «قدرت» مصدر و از ریشه‌ی «ق، د، ر» است. اندازه یا نهایت هر چیزی را قدر آن چیز می‌گویند. در برخی موارد واژه‌ی القدر؛ به معنی قضاء الهی نیز استعمال می‌شود. (ابن فارس بن- زکریا، ۱۴۲۲ق، ص ۸۰۷) در کتب لغت گفته‌اند: قدرت به معنی توانایی بر انجام کار است (فیروزآبادی، ج ۵، ص ۲۴۶) و برای بیان مبالغه‌ی در قدرت از کلمه قدیر و مقتدر استفاده می‌شود (ابن منظور، ج ۵، ص ۷۴).

واژه‌ی «مستطیله» از ریشه‌ی «ط، و، ل» و اسم فاعل از باب استفعال به معنی بلند یا دراز است (مهیاری، بی تا، ص ۵۹) اگر ماده‌ی طول «به ضم ط» استعمال شود به معنی بلندی و درازی خواهد بود و اگر طول «به فتح ط» به کار رود به معنی فضل و قدرت است ولی در قرآن به معنی زیادت و وسعت در مال به کار رفته است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا» (نساء، ۲۵)؛ یعنی هرکس از شما که از نظر مالی وسعت ندارد...

گفته شده گاهی واژه‌ی «مستطیله» به جای «طویل» هم به کار می‌رود. (زبیدی، ج ۱۵، ص ۴۴۴)



اگر چه بیش‌تر برای بیان کثرت و شدت در بلندی استعمال می‌گردد. (جوهری، ج ۵، ص ۱۷۵۵)

## ۲-۲-۳. قدرت لایتناهی پروردگار در قرآن

قدرت از اسماء ذات الهی است. ایجاد همه‌ی عالم هستی به قدرت لایزال حضرت حق صورت گرفته است. و هیچ قدرتی وجود ندارد مگر اینکه از خداوند مدد می‌گیرد، بنابراین هر موجودی که در نظام تکوین به وجود می‌آید در سایه‌ی قدرت خدای متعال شکل می‌گیرد. (علم الهدی خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۵۴) نام‌های «قادر، قدیر و مقتدر» که از مصدر «قدرت» مشتق شده‌اند؛ در قرآن کریم؛ حدود ۶۰ مرتبه درباره‌ی خدای سبحان به کار رفته‌اند.

قرآن کریم در پاسخ به یهودیانی که می‌گفتند: «يَدَاللهِ مَغْلُوبَةٌ» می‌فرماید: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده، ۶۴) امام خمینی (ره) نظر بعضی از متکلمین که گفته‌اند در معنای قدرت، صحت و امکان معتبر است و باید برهه‌ای بگذرد تا فعل به عمل بیاید را برگرفته از همان تفکر یهودی می‌دانند. (طباطبایی، ص ۷۷) امام خمینی (ره) قدرت را از امهات صفات الهی دانسته و قدرت را احاطه‌ی تمام و شمولی کلی بر همه‌ی موجودات می‌داند که برای تحقق آن نیازمند حیات و علم است و این احاطه‌ی تام یکی از مراتب فراگیری و گسترش قدرت است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸) به نظر مفسرین؛ طبق آیه‌ی ۱۶۵ بقره خدای متعال بر تدبیر امور بندگان و تغییر احوال آن‌ها قادر است و هرگونه قدرتی از آن خدای سبحان است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (طبرسی، ج ۶، ص ۴۰۵) از این‌رو به هر مقدار که صلاح بداند می‌بخشد و به هر موقع که لازم ببیند می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۰۲)

لازم به ذکر است که آیه‌ی فوق درباره‌ی آخرت است؛ لیکن این آیه و امثال آن از مطلق بودن قدرت خداوند، در دنیا و آخرت خبر داده و اعلام می‌دارد که دیگران هیچ سهمی از قدرت، نه در عرض قدرت الهی و نه در طول آن ندارند؛ بلکه دیگران تنها مظهر و آیت قدرت خدای سبحان هستند. (جوادی آملی، ج ۲، ص ۳۵۲)

برخی خیال می‌کنند احاطه‌ی قدرت خدای متعال فقط در قیامت است در حالی که چنین نیست، بلکه قیامت ظرف ظهور تام آن است و گرنه این قدرت هم اکنون نیز هست. (جوادی آملی، ج ۱۹، ص ۵۳۳)

از این‌رو حضرت باقر العلوم علیه السلام در دعای سحر، قدرت را به صفت مستطیله توصیف کرده‌اند؛ زیرا در آیات متعدد، توسعه‌ی قدرت الهی در همه‌ی موجودات گاه به صورت کلی و گاه به

صورت خاص ذکر شده‌است. از جمله آیه: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره، ۲۰) که از قدرت خدا به طور مطلق و بر همه چیز حکایت می‌کند.

صفت «قدیر» نیز که از مشتقات قدرت است از صفات حسنای الهی است. خدای قدیر؛ یعنی خدای والا که بر همه ممکنات قهر و غلبه داشته و اراده او به هیچ شرطی وابستگی ندارد؛ زیرا شرط و تعلیق از نواقص موجود ممکن است، در حالی که خداوند واجب الوجود و قدرت او عین ذات او واجب الوجود است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۵).

آیت الله جوادی آملی معتقد است که احاطه قدرت خدا در قیامت ظهور تام پیدا می‌کند. این قدرت در دنیا نیز وجود دارد اما در قیامت ظهور تام خواهد داشت. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۵۳۳) در برخی از ادعیه نیز پروردگاره عنوان قادرترین معرفی شده‌است مانند: «يَا أَقْوَىٰ مِنْ كُلِّ قُوَىٰ» (دعای جوشن کبیر، فراز ۴۶) و «يَا أَقْدَرَ الْقَادِرِينَ...» (همان، فراز ۸۸)

یکی دیگر از واژگان مشتق از قدرت، کلمه‌ی «مقتدر» است که در چهار آیه از قرآن برای بیان اقتدار حق تعالی به کار رفته است. از جمله آیه‌ی شریفه‌ی: «فَأَخَذْنَا هُمْ أُخْرَىٰ مُقْتَدِرًا» است. (قمر، ۴۲).

این آیه حدّ عزّت و قدرت خدای سبحان را در مقابل قدرت و عزّت پوشالی فرعونیان مطرح می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۷۰) تاریخ نیز از سرنوشت فرعونیان و سلاطین ظلم و جور پرده برداشته و از این حقیقت خبر داده‌است.

### ۳-۲-۳. تجلّی قدرت حق تعالی در انسان کامل

اگر کسی با معرفت، سالکِ طریقِ الی الله شود اعتراف خواهد کرد که سلسله‌ی وجود و منزل-های غیب و مرحله‌های شهود؛ همگی از تجلّیات قدرت خدا و از درجه‌های گسترش سلطنت و مالکیت اوست و هیچ نیرویی بجز نیروی حق و هیچ اراده‌ای بجز اراده‌ی او ظهوری ندارد، بلکه بجز وجود او وجودی نیست ... پس قدرت او است که همه چیز را فرا گرفته و بر همه چیز چیره شده‌است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۲).

به هنگام مغلوب کردن دشمن، این قدرت خداست که در ید بیضاء حضرت موسی علیه السلام ظهور می‌کند و گریبان او نورانی می‌گردد و در همان حال چوب‌دستی حضرت به اژدهایی تبدیل شده و ساحران را می‌بلعد. وقتی انسان سالکِ داعی، قدرت بیکران حق را در نظام هستی مشاهده می‌کند و راه خلیفه‌ی قادر شدن را بدون مظهریت تام این اسم مسدود می‌بیند با حضور و خلوص از درگاه ایزد منان طلب قدرت می‌نماید.

## ۳-۳. علم نافذ الهی

علم الهی از جمله صفات دیگر حضرت حق تعالی است که با اسم نافذ توصیف شده و در دعای سحر مورد مسئلت امام باقر علیه السلام قرار گرفته است. حضرت در این فراز عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ وَكُلِّ عِلْمِكَ نَافِذٌ»

جهت تبیین بیش‌تر صفت علم توجه به مفهوم آن در پی آمده‌است:

## ۳-۳-۱. تعریف لغوی علم

کلمه‌ی «علم» مصدر «عَلِمَ يَعْلَمُ» است، از این ریشه صفت مبالغه‌ی «عَلَامٌ» و صفت مشبیه «علیم» مشتق می‌شود. علم؛ یعنی دانایی و واژه مقابل آن جهل به معنای نادانی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۲) عَلَامٌ به کسی گفته می‌شود که از علم سرشاری برخوردار بوده و دانش او بی‌پایان است.

گاهی واژه علم به معنی معرفت نیز آمده‌است (فیروز آبادی، ج ۵، ص ۱۹۹۰)؛ مانند آنچه در آیه - ۶۰ انفال می‌فرماید: «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ»؛ یعنی «لَا تَعْرِفُونَهُمُ اللَّهُ يَعْرِفُهُمْ»: شما آنها را نمی‌شناسید بلکه این خداوند است که به آنان معرفت و شناخت دارد. واژه «العلم» به معنی ادراک چیزی نسبت به حقیقت آن نیز آمده‌است. (راغب، ص ۵۸۰)

صفت علیم اگر چه صفت مشبیه است ولی برای مبالغه هم به کار می‌رود و به انسانی که

علمش را از خدا گرفته اطلاق می‌گردد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۱۶).

کلمه‌ی «نافذ» اسم فاعل و از ماده‌ی «ن، ف، ذ» است. وقتی گفته می‌شود: «رَجُلٌ نَافِذٌ فِي أَمْرٍ»؛ یعنی کسی که دستورش مورد اطاعت قرار می‌گیرد و باید اجرا شود (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۸۹).

نخستین وصف از صفات ذاتی پروردگار، در تألیفات حکما، علم خدای سبحان است. «مفهوم علم در موجود واجب و موجود ممکن به یک معناست. عالی‌ترین مرتبه‌ی آن در خدا وجود دارد و علم سایر موجودات تنها در حدّ مظهریت از علم خداست و ممکنات در مسأله‌ی علم از علم خدا بهره‌مند می‌شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹).

## ۳-۳-۲. علم خدای سبحان در قرآن

قرآن کریم از علم حق تعالی با نام‌های «عَالِمٌ»، «علیم» و «عَلَامٌ» یاد می‌کند. این واژه‌ها در قرآن حدود ۲۱۲ مرتبه درباره‌ی خدای سبحان استعمال شده‌اند کلمات «علیم» و «عَلَامٌ» صیغه‌ی مبالغه است و به معنای وفور علم خدا و احاطه‌ی همه جانبه او به همه‌ی اشیاء و اشخاص و شئون را می‌-

رساند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۱۷).

حاصل آن که علم از صفات ذات و هم از صفات فعل است. علمی که عین ذات خداست علمی است که به همه اشیا، پیش از آفرینش و پس از آن، برای خدای والا ثابت است؛ اما علمی که در آیه‌ی: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ ... وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۹) و موارد مشابه آن آمده، علم فعلی است که خارج از ذات خدا بوده و حادث است و از مقام فعل او انتزاع می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۳۶۱).

برخی مفسرین از جمله علامه طباطبایی بر این باورند که هر گاه در قرآن از تحقق علم در خداوند سخن به میان آمده‌است منظور، علم فعلی حق تعالی است و آن ظهور شیء و حضورش به وجود خاص نزد خداوند است. (ج ۵، ص ۳۲)؛ نظیر آنچه در آیه ۲۸ جن آمده‌است: «وَلْيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ»

«علیم از صفات کامله و عین ذات واجب است و علم باری تعالی عبارت از احاطه‌ی شهودی و قدرت بر آفرینش عوالم امکانی است به این که اراده او در همه‌ی عوالم نافذ بوده و شرط و قیدی در تأثیر اراده‌ی او دخالت نخواهد داشت؛ زیرا ذات و صفات او واجب بوده و هرگز نقصی در فاعلیت اراده او نمی‌باشد.» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۶).

علم حق تعالی در قرآن کریم با سه کلمه توصیف شده‌است: ۱- علم واسع. ۲- علم دائم. ۳- علم بسیط. از این رو کلمه‌ی «علیم» گاهی دلالت بر واسع و بی‌کران بودن دارد، گاه علم دائمی خدا را عهده‌دار است و گاهی به عنوان علم بسیط مطرح است:

۱- علم واسع باری تعالی: در قرآن آیاتی از قبیل: «إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (انفال، ۸) دال بر «وسعت علم خدا» و احاطه به تمام موجودات قبل از وجود آنها و بعد از وجود آنها و در هنگام وجود آنها است.

یکی دیگر از آیاتی که نامحدود بودن علم خدای متعال را می‌رساند آیه‌ی: «وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (انعام، ۸۰) می‌باشد. علم پروردگار به هر چیزی احاطه یافته است

«پس هیچ‌کس بر اراده‌ی حق تعالی چیره نخواهد شد و جز او شایسته‌ی عبادت نیست. هیچ چیزی از علم ذات اقدس الهی غائب و نهان نیست، خواه در آسمان باشد یا در زمین، ذره باشد یا کم‌تر. پس او به همه‌ی کارهای انسان‌ها آگاه است.» مضمون آیه‌ی: «... وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ...» (یونس، ۶۱) از نظر دلالت بر علم خدای والا به کارهای انسان از دیگر آیات، قوی‌تر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳،

ص ۷۰۶.

علّامه طباطبایی (ره) آیه‌ی کریمه‌ی: «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» (بقره، ۲۵۵) را نیز بر همین مبنا تفسیر نموده و معتقد است، هر جا علم هست متعلق به خداست بنابراین علم دیگران همه‌اش ظهور علم نامحدود خداوند است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۵۴۵) و معنی اعلم بودن حق تعالی هم همین است که همه‌ی علم از اوست نه این‌که دیگران هم عالم هستند و علم خدا بیش‌تر از علم دیگران است.

۲- قسم دوم از علم خدا، «علم دائم» است، در آیاتی که قبل از بیان علم خدا از عبارت «كان الله» استفاده شده است، «كان» دلالت بر معنای گذشته نمی‌کند زیرا خدای متعال دائماً علیم و حکیم بوده و هست و خواهد بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷، ص ۵۳۴) آیاتی مانند: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ ... كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء، ۱۷) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (احزاب، ۱) و... بیان‌گر دوام علم خداست.

۳- قسم سوم از علم خدای والا، «علم بسیط» است. آیه‌ی شریفه‌ی: «فَوَقَّ كُلُّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف، ۷۸) دالّ بر علم بسیط حق تعالی است. در رأس همه‌ی صاحبان علم و هر صاحب علمی، خدای علیم است و انسان با تعلیم الهی عالم می‌شود همان‌گونه که قرآن فرموده است: «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۴-۱) با استفاده از آیات فوق و توجه ویژه به توصیف علم در قرآن، عظمت این صفت در ذات حضرت حق بیش از پیش مشهود می‌گردد.

در چهار آیه از قرآن، خدا با صفت «علّام» توصیف شده است. از جمله آیه‌ی «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (توبه، ۹) در مفهوم واژه‌ی «علّام» علاوه بر معنای مبالغه دلالت بر کثرت معلوم‌های غیبی نیز مشاهده می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۴، ص ۱۸۱). پس اگر به حق متعال «علّام» اطلاق شده نه از باب مقایسه باشد، بلکه دلالت بر بساطت علم پروردگار دارد.

۳-۳-۳. تجلی علم بیکران حضرت حق

هدف از آفرینش جهان که ظهور حق در آینه‌ی خلق است، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق تعالی است و این علم شهودی است که باعث می‌شود انسان عارفِ واصل، مظهراسم علیم و قدیر گردد.

بعضی اسماء الهی زیرمجموعه‌ی اسماء دیگرند. و تمام کارهای خدا، زیرمجموعه‌ی حکمت او و حکمت الهی نیز زیرمجموعه‌ی علم اوست؛ یعنی خدا چون علیم است، حکیمانه عمل می‌کند.

از این رو خدای سبحان، جریان خلافت و جانشینی خویش را از راه علم، آغاز کرد و تعلیم اسمای الهی را سرلوحه‌ی این کار حکیمانه قرار داد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، ۳۱) پس راه خلافت الهی، راه علم به اسمای حسناى اوست و اگر کسی به اسماء هستی علم پیدا کند، خلیفه‌ی خدا می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۲۷).

همان‌گونه که حضرت آدم علیه السلام به عنوان نخستین خلیفه‌ی الهی، مظهر «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» شد و به دستور حق تعالی آن علوم را به ملائکه تعلیم داد.

در این باره امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» (کلینی، ج ۱، ص ۳۸۳)

اگر امام بخواهد چیزی را بداند خدا آن را به او می‌آموزد زیرا علم او به منبع لایزال الهی مرتبط است. بر همین اساس امام پنجم شیعیان از ذات اقدس الهی مسألت می‌کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِلْمِكَ بِأَنْفَعِهِ»، نافذترین مراتب علم را از آن عالم بی‌همتا می‌خواهد و به این حقیقت اعتراف دارد که «كُلُّ عِلْمِكَ نَافِعٌ» و انسان‌های خداجو و سالکان با همت هم به تاسی از امام خود؛ برای نیل به خواسته‌هایشان خدای سبحان را به عالی‌ترین و نافذترین مراتب علم سوگند می‌دهند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ كُلِّهِ» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

#### نتیجه

پس از بررسی‌ها روشن شد که در دعای سحر سه مورد از اسماء ذات خداوند ذکر شده‌است. یکی از آنها صفت عزت الهی به معنی نفوذ ناپذیری و با صلابت بودن است. بر اساس آیات قرآن همه عزت در عالم از آن خداوند است و هر کس مشتاق این کرامت باشد باید آن را نزد پروردگار عزیز بجوید. دومین صفتی که در دعای سحر مورد مسألت امام باقر علیه السلام قرار گرفته است قدرت خداوند است. قدرت به معنی توانایی بر انجام هر کاری است خدایی که به آفرینش عالمی چنین با عظمت دست زده‌است قطعاً قدرت ویژه‌ای داشته و دارد که تاکنون آن را سرپا نیز نگه داشته است. این همان معنای مستطیله بودن قدرت الهی است که فوق قدرت هر موجودی است. سومین اسم از اسماء ذات خدای سبحان اسم علیم است. دانش و آگاهی در خداوند ذاتی، مطلق، ازلی و ابدی است. علم او به هر چیزی احاطه داشته و آن را از هیچ کس و هیچ چیز به دست نیاورده است. از میان صفات ذات الهی ویژگی‌های خاص صفات سه گانه‌ی «عزت و قدرت و علم» باعث شده در دعای نورانی سحر مورد توجه بیش‌تری قرار بگیرند. با مشاهده‌ی آیات قرآن در بیان و تفسیر این اسماء مقدس و توازن در معارف توحیدی قرآن با فرازهای توحید در دعای شریف

سحر از لسان مبارک امام محمد باقر علیه السلام از یک سو حکمت سفارشات مؤکد نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در باره کتاب الله و عترت طاهره مشهود می‌گردد و از سوی دیگر وحیانی بودن مشرب ثقلین به اثبات می‌رسد. اگرچه ذات بی‌همتای پروردگار ازلی و ابدی است؛ لیکن به استناد آیاتی که مطرح شد و برخی روایات و طبق نظر علماء عرفان هر یک از اسماء ذات می‌توانند در انسان کامل متجلی شوند. چنان که علم حق تعالی در حضرت آدم علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام ظهور کرد. امام باقر علیه السلام حقیقت این اسماء را از قرآن دریافت کرده و خدا را به عزت و قدرت و علمش قسم می‌دهد. از این رو به منبع فیض لایزال الهی اشراف یافته و کلّ عزت عزیزه و کلّ قدرت مستطیله و کلّ علم نافذ را مسألت می‌کند.



## فهرست منابع

### \* قرآن کریم

- ۱- ارفع، کاظم، **اسماء الحسنی**، بی‌جا: فیض کاشانی، ۱۳۸۰.
- ۲- ابن فارس بن زکریا، **ابی‌الحسین احمد، مقائیس اللغه**، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ۳- ابن منظور، **محمد بن مکرم، لسان العرب**، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ۴- ابن طاووس، **رضی‌الدین علی بن موسی، الاقبال لصالح الاعمال**، تهران، ۱۳۱۲.
- ۵- جوادی آملی، **عبدالله، ادب فنای مقربان**، چاپ هفتم، قم: اسراء، ۱۳۸۹.
- ۶- \_\_\_\_\_، **تفسیر تسنیم**، چاپ هشتم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- ۷- \_\_\_\_\_، **توحید در قرآن**، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۸۵.
- ۸- \_\_\_\_\_، **حکمت عبادات**، چاپ پانزدهم، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- ۹- \_\_\_\_\_، **علی مظهر اسمای حسنای الهی**، تحقیق: سعید بندعلی، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۸۵.
- ۱۰- حسینی دشتی، **مصطفی، معارف و معاریف، دائرة المعارف جامع اسلامی**، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵.
- ۱۱- حسینی زبیدی، **محمد مرتضی، تاج العروس**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۲- راغب اصفهانی، **حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن**، بیروت: دار العلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- ۱۳- طباطبایی، **علی، شرح دعای سحر**، قم: مطبوعات دینی، ۱۳۹۳.
- ۱۴- طباطبایی، **محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۷۴.
- ۱۵- طبرسی، **فضل بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، بی‌تا.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۱۷- طریحی، **فخرالدین، مجمع البحرين**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۸- طیب، **عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: اسلام، ۱۳۷۸.



- ۱۹- علم الهدی خراسانی، عبدالجواد، **شناخت اصول عقائد**، قم: رسول اعظم لإحياء التراث.
- ۲۰- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
- ۲۱- قمی، عباس، **مفاتیح الجنان**، قم: آیین دانش، چاپ هجدهم، ۱۳۹۰.
- ۲۲- قرشی، علی‌اکبر، **تفسیر احسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۲۴- \_\_\_\_\_، **کلیات مفاتیح نوین**، چاپ دوم، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴.
- ۲۵- موسوی خمینی، روح‌الله، **شرح دعای سحر**، ترجمه‌ی احمد فهری، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۶.
- ۲۶- مهیار، رضا، **فرهنگ ابجدی**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی